

چی می شه. حیف!»<sup>۱۲</sup>

یک طرح برای ترور عیاش به دیختر ارائه شد. عیاش همیشه تماس هایش را از اتاق کنار دست اتاق نشیمن خانواده حمّاد انجام می داد. طرح، این بود که وقتی کسی خانه نیست، تعدادی از نفرات «واحد پرندگان» وارد خانه شوند و بمبی را به همراه یک دوربین که فرستنده هم داشته باشد، در آنجا کار بگذارند. وقتی عیاش می آمد و در اتاق می نشست [تا زنگ بزند] و صدایش از تلفن های در حال شنود به گوش می رسید، بمب منفجر می شد.

دیحتر می گوید: «ولی کشوری که می خواست بایه جور جراحی، جلوی تروریسم وایسه و به اصول اخلاقی هم پایبند بمونه، در اینجا مقابل یه دوراهی قرار گرفته بود: این خیلی آسون بود که مطمئن باشیم عیاش می ترکه و پرتاب می شه آسمون. ولی می دونستیم اون توری اون خونه تنها نیست، چند تا بچه هم اونجا بودن و هیچ راهی نبود که مطمئن بشیم بچه ها از این انفجار آسیبی نمی بینن. به خاطر همین یه مسئله، کل عملیات باید تغییر می کرد.»<sup>۱۳</sup>

شین بت به یک بمب کوچک تر احتیاج داشت، بمبی در حد چند گرم، آن قدر کشنده که عیاش را بکشد، ولی آن قدر هم قدرتمند نباشد که [جان] بقیه را به خطر بیندازد. شاید بمبی [آنقدر سبک و کوچک] که عیاش می توانست آن را بلند کند و کنار سرش بیاورد.

راه حل وقتی پیدا شد که شین بت موفق شد ارتباطی بین حمّاد و یک نفر که همکار [و جاسوس اطلاعاتی] اسرائیلی ها بود پیدا کند. دایی حماد، بساز بفروش پولداری بود به اسم کمال حمّاد که در گذشته با مسئولین [میدانی اطلاعاتی] اسرائیل ارتباط داشت. شین بت به کمال نزدیک شد، نظر مثبت او را برای همکاری جلب

